

جدال دموکراسی
با واقعیت‌های مخدوش

آمریکا اکنون پدیده‌ای را تجربه می‌کند که محققان آن را «ابرترمال‌سازی» می‌نامند؛ یک کودتای آرام علیه واقعیت که جای آن را با یک واقعیت ساختگی مهندسی شده پر می‌کند و شهروندان را در وجودی سورئال و غیرواقعی سرگردان می‌گذارد. این توهم جمعی، که در آن میلیون‌ها شهروند به دلیل رسانه‌های تبلیغاتی و اطلاعات نادرست در مقیاسی صنعتی به «حقایق جایگزین» باور دارند، برای آمریکایی‌ها تازه است، اما یک مشابه تاریخی دارد: ساختن یک واقعیت جعلی در اتحاد جماهیر شوروی.

در دهه پایانی اتحاد جماهیر شوروی، شهروندان در یک تناقض عجیب زندگی می‌کردند: آنها می‌دانستند دولت‌شان درباره فروپاشی کشور دروغ می‌گوید، اما به بی‌فایده بودن مقاومت‌پی برده بودند، به‌رغم فساد فراگیر و زندگی نزدیک به نیمی از جمعیت در فقر، دولت همچنان وانمود می‌کرد که همه چیز خوب است. شهروندان در این خیال جمعی شرکت می‌کردند، نه به دلیل باور واقعی، بلکه چون مواجهه با فروپاشی ترسناک‌تر از ادامه این نمایش بود. این پدیده «ابرترمال‌سازی» توسط آلکسی یورچاک، مردم‌شناس، در کتاب بر جسته‌اش «همواره مستدام بود، تا اینکه دیگر نبود» معرفی شد. بر خلاف تبلیغات ساده،

«ابرترمال‌سازی» نشان‌دهنده فریب نهادینه‌شده‌ای است که در آن دروغ‌ها به‌طور منظم‌ند در ساختارهای اجتماعی ادغام می‌شوند. در چنین سیستم‌هایی، حتی نخبگان سیاسی می‌دانند که سیستم خراب است، اما همه به نمایش عادی بودن ادامه می‌دهند زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند یک جایگزین قابل‌تصور را در نظر بگیرد. آدام کورتیس در مستند خود، «ابرترمال‌سازی»، این مفهوم را در دموکراسی‌های غربی بررسی کرد و هشدار داد با تشدید ویی توجیهی به تارسایی‌های بنیادی، واقعیت هر چه بیشتر «بدتر و عجیب‌تر» می‌شود. آمریکا اکنون همه‌علائم کلاسیک «ابرترمال‌سازی» را نشان می‌دهد. حقیقت عینی به‌طور فزاینده‌ای دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. چارچوب‌های مفهومی مهم کنار گذاشته می‌شوند و جای آن را نظریه‌های توطئه بی‌معنی می‌گیرند. واقعیت در دریایی از حس و حال گفتمان یادگست‌ها، کلیپ‌های تیک‌تاک، و گفتمان سیاسی مبتنی بر میم غرق می‌شود. سیستم اطلاعاتی ایالات متحده به حدی تنزل یافته که دروغ‌گویی نرفته‌ها رایج، بلکه به‌طور ساختاری ضروری شده است، زیرا سیاستمداران از رسیدگی به چالش‌های بحرانی ناتوان شده‌اند. ترامپ در دور اول ریاست‌جمهوری

خود، این انحراف از واقعیت را از طریق دروغ‌های سیستماتیک به نمایش گذاشت: اعلام انتخابات مشروع به عنوان «دزدیده‌شده»، بازنبوسی کیفر خواست‌های جنایی به‌عنوان آزار سیاسی، پذیرفتن دانش اقلیم با عنوان یک «حقه» چینی، و ادعای اینکه یک پاندمی که بیش از یک میلیون آمریکایی را به کام مرگ کشاند به‌طور جادویی «ناپدید» خواهد شد. هر دروغ، آجر و ملات ساخت یک زندان هزارتو بود، به شکلی که حتی کسانی که می‌توانستند از دیوارهای دروغ عبور کنند، احساس می‌کردند برای تخریب آن بیش از حد ناتوان هستند. شاید بر جسته‌ترین مثال از این تحریف واقعیت، اقدام ترامپ برای کم‌اهمیت جلوه دادن تلاش برای کودتای ششم ژانویه باشد. توانایی او در فریب دادن ۹۰ درصد از جمهوری خواهان برای باور اینکه این شورش خشنوت‌آمیز فقط یک «بازدید گردشگری» توسط «بازدیدکنندگانی» بود که پلیس کنگره «آنها را در آغوش گرفته و بوسیده است»، یک هشدار حیرت‌انگیز بود. این

تحریف عمدی تاریخ به دو دلیل حیاتی نیازمند بررسی دقیق‌تر است: اول، به‌نظر می‌رسد بسیاری از آمریکایی‌ها از این واقعیت که پنج افسر جان خود را از دست دادند، بی‌اطلاع هستند؛ دوم، یادآوری این قهرمانان می‌تواند به ما در خروج از این هزارتوی ابرترمال کمک کند. ترامپ، در حالی که ایالات متحده را به یک «عصر طلایی» خودخوانده هدایت می‌کند، شروع به برچیدن نرده‌های حفاظتی نهادهی کرده و کشور را با ابرترمال‌سازی به سبک MAGA (شعار کمپین انتخاباتی ترامپ با عنوان «آمریکا باز دوباره باشکوه سازیم» که به طور کلی نشان‌دهنده سیاست‌ها، رویکردها، و روش‌های حکومتی‌ای است که باریاست جمهوری ترامپ شناخته می‌شود و ناسیونالیسم اقتصادی و سیاسی، پوپولیسم، ضدیت با رسانه‌ها، انکار علم و حقایق عینی و قطعی‌سازی سیاسی از ویژگی‌های آن است) آشنا کرده است. بهای رها کردن واقعیت (آزاد کردن بیش از هزار تروریست داخلی، حمایت از رهبرانی مانند ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه) چیزی کمتر از فاجعه نیست. آمریکایی‌ها باید با اقدام کردن مقاومت

کنند: اعتراض کنند. سازمان‌دهی کنند. از پذیرش این واقعیت جعلی خودداری کنند. تجربه تقریباً ۲۵۰ ساله این کشور در حکمرانی دموکراتیک به یک اراده جمعی برای دفاع از واقعیت‌های واقعی در برابر کسانی بستگی دارد که می‌خواهند آن را با خیالاتی خودخواهانه جایگزین کنند. همان‌طور که بنجامین فرانکلین هشدار داد، آمریکایی‌ها «یک جمهوری دارند، اگر نتوانند آن را حفظ کنند.»



محمدحسین لطفالهی

خبرنگار بین‌الملل

ایده اعزام سربازان اروپایی به اوکراین در صورت پایان جنگ جدی‌تر از همیشه دنبال می‌شود اما گفت‌وگوها درباره جزئیات این مسئله و چگونگی ارائه تضمین امنیتی معتبر به اوکراین، که روسیه را از فکر تهاجم دوباره به این کشور باز دارد، هنوز در آغاز راه است.

روز ۲۱ آوریل، یک مقام ارشد آمریکایی به روزنامه نیویورک‌پست گفت که طرح صلح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده برای پایان جنگ در اوکراین شامل استقرار نیروهای اروپایی در این کشور است. با این حال، این مقام آمریکایی تأکید کرد که «قسمت سخت ماجرا» این است که «این نیروهای اروپایی چه ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی خواهند داشت» و روسیه تا چه اندازه با استقرار نیروهای اروپایی در خاک اوکراین کنار خواهد آمد.

دو روز پس از این اظهارنظر، در ۲۳ آوریل هیئت‌هایی از اوکراین، فرانسه و ایالات متحده عازم لندن شدند تا به همراه مقام‌های بریتانیایی درباره جزئیات این طرح بحث و گفت‌وگو کنند. بر خلاف انتظار اولیه از این گفت‌وگوها که قرار بود در سطح وزاری امور خارجه انجام گیرد، مذاکرات در سطوحی پایین‌تر دنبال شد و پیشرفت لازم را نداشت. یک هفته پیش از نشست لندن نیز ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین در نشستی خبری در پایتخت فرانسه سوالات مهمی را درباره این طرح مطرح کرده بود: «این نیروها چه ساختاری خواهند داشت و فرماندهی آن‌ها چگونه خواهد بود؟ کدام کشورها نیرو اعزام خواهند کرد؟ و نیروها چه زمانی و دقیقاً به کدام مناطق اعزام می‌شوند؟»

به باور کارشناسان، اصلی‌ترین چالش پیش روی کشورهای اروپایی، چیزی است که آن‌ها در مجامع عمومی چندان در رابطه با آن صحبت نمی‌کنند. شورای اروپایی روابط خارجی در تحلیلی پیرامون این موضوع نوشته است: «مهم‌ترین مشکل اروپایی‌ها این است که چگونه می‌توانند نیرویی به اوکراین اعزام کنند که بدون حمایت ایالات متحده بتواند در برابر تهدیدهای روسیه بازدارنده باشد. این چالشی است که اوکراین و متحدان اروپایی‌اش باید بر آن فائق آیند تا به جنگ فعلی پایان دهند و از آغاز جنگ آینده جلوگیری کنند.»

اهمیت ایده اعزام سربازان اروپایی به اوکراین در آن است که بدون وجود چنین تضمینی اوکراین با میل خود پایان جنگ را نخواهد پذیرفت و در صورتی هم که مجبور به پذیرش صلح بدون دریافت تضمین امنیتی معتبر شود، این صلح پایدار و تضمین‌کننده صلح در آینده نخواهد بود.

▼ سناریوهای پیش رو

قدرت‌های اروپایی و به‌ویژه دو قدرت هسته‌ای اروپا بر سر «چرایی» ضرورت اعزام نیروهای اروپایی به اوکراین به‌عنوان تضمین آینده این کشور اتفاق نظر دارند و حالا باید بر سر اینکه «چه نیرویی»، «شامل نیروهای کدام کشورها» و «در چه زمانی» باید به اوکراین اعزام شود، به توافق برسند.

▼ ساختار

پیش‌تر مقام‌های ارشد روسیه بارها علیه حضور نیروهای اروپایی در خاک اوکراین هشدار داده و مخالفت خود را با این مسئله اعلام کرده بودند. رویترز در گزارشی اختصاصی که اواسط ماه مارس درباره شروط مسکو برای پایان جنگ منتشر کرد، نوشته بود: «منابع آگاه اطلاع داده‌اند که روسیه به آمریکا فهرستی از شرایط برای پایان دادن به جنگ اوکراین ارائه کرده است. محتوای دقیق این فهرست مشخص نیست. به گفته دو منبع آگاه، شرایط کرملین کلی اما گسترده و مشابه با خواسته‌هایی است که پیشتر مسکو به اوکراین، ایالات متحده و ناتو ارائه کرده بود. این درخواست‌ها شامل مواردی از این دست است: عدم پذیرش عضویت اوکراین در ناتو، هیچ نیروی خارجی در اوکراین مستقر نشود و اوکراین به روسیه امتیازات سرزمینی بدهد که شامل کریمه و چهار منطقه در شرق و جنوب اوکراین می‌شود.» هر چند دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید همتای روس او با استقرار نیروهای اروپایی در اوکراین پس از پایان جنگ موافقت کرده، اما هنوز تردیدهای زیادی در این زمینه وجود دارد و روس‌ها موضع جدیدی در راستای تغییر مواضع پیشین خود مطرح نکرده‌اند. این امکان وجود دارد که روس‌ها تنها با استقرار نیروهای اروپایی در ذیل یک نیروی بزرگتر در قالب نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد موافقت کنند و اجازه حضور نیروهای مستقل اروپایی به‌عنوان تضمین را ندهند. این شرایط، چالش‌های زیادی را برای کشورهای اروپایی در پی خواهد داشت. در صورتی که آن‌ها بخواهند با هماهنگی روسیه، جزئیات ارسال نیرو به اوکراین را تعیین کنند، آن‌گاه احتمالاً به هدف اصلی خود یعنی استقرار یک نیروی بازدارنده برای منصرف کردن روسیه از حمله دوباره به اوکراین دست نخواهند یافت. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه ضمن رد شروط روسیه در این باره گفته بود: «اگر قرار باشد بر اساس رضایت روسیه نیروها مستقر شوند ما هیچ‌گاه به هدف پایدار نگه داشتن صلح نمی‌رسیم.» هم‌زمان، این مشکل هم وجود دارد که اگر اروپایی‌ها بخواهند بدون رضایت روسیه اقدام به اعزام نیرو به اوکراین کنند، این موضوع به افزایش قابل توجه تنش‌ها منجر خواهد شد و مشخص نیست در این شرایط امکان حفظ صلح وجود داشته باشد.

جنگ
اوکراین

تغییر: Getty Images

از اراده‌ها

بررسی سناریوهای استقرار نیرو

▼ کدام کشورها نیرو اعزام می‌کنند؟

اعزام یک نیروی کوچک شامل یک تیپ با حدود ۱۰,۰۰۰ سرباز، با پشتیبانی محدود هوایی و دریایی است. اعزام نیرو در این ابعاد، در دسرها و چالش‌های کمتری دارد و اثر بازدارندگی آن عمدتاً از حضور آن‌ها در اوکراین ناشی می‌شود، اما توانایی چنین نیرویی برای عملیات رزمی سنگین محدود خواهد بود.

سناریوی دوم اعزام یک نیروی بزرگتر شامل یک لشکر بزرگ با حدود ۲۵,۰۰۰ سرباز، با پشتیبانی قوی‌تر هوایی و دریایی است. این نیرو قابلیت‌های بیشتری برای دفع یک حمله اولیه خواهد داشت و توان رزمی بالاتری دارد اما اعزام آن زمان‌بر است و حساسیت‌های بیشتری هم برمی‌انگیزد.

در سناریوی سوم، اروپایی‌ها ۶۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ سرباز را با پشتیبانی گسترده هوایی و دریایی به اوکراین اعزام می‌کنند. این نیرو به ماه‌ها زمان برای آماده‌سازی نیاز دارد و حساسیت‌های بیشتری را هم در روسیه بر خواهد انگیخت.

طولانی شدن این مأموریت و نیاز به استقرار نیروی بیشتر، ضعف‌ها و کاستی‌های نظامی اروپا را به‌ویژه در صورت عدم حمایت آمریکا، آشکارتر خواهد ساخت. حمایت آمریکا، خصوصاً در زمینه‌هایی مانند اطلاعات، شناسایی و مراقبت (ISR)، مهندسی رزمی، توپخانه و همچنین خنثی‌سازی پدافند هوایی دشمن، بسیار حیاتی است. علاوه بر این، تأمین نیرو در درازمدت برای کشورهای اروپایی چالش‌برانگیز خواهد بود، چراکه مدیریت چرخش‌های متعدد سربازان را ضروری می‌سازد. این مسئله می‌تواند سایر مأموریت‌های نظامی اروپا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. البته، مشارکت کشورهای بیشتر، مانند کانادا یا شرکای اروپا در منطقه آسیا-اقیانوسیه، می‌تواند این فشارها را کاهش دهد. هر چند حضور کشورهای متعدد ممکن است هماهنگی و امور لجستیکی را پیچیده‌تر کند، اما از دیدگاه سیاسی سودمند خواهد بود.

در هر سه سناریوی مطرح‌شده، چنانچه کشورهای مشارکت‌کننده محدودیت‌هایی برای حضور خود در نظر بگیرند، مشکلات بیشتری بروز خواهد کرد. همچنین، توافق همه کشورها بر سر قوانین درگیری و سطح ریسک قابل قبول، امری ضروری است. اروپایی‌ها قادر به استقرار یک نیروی اطمینان‌بخش هستند، اما با افزایش حجم نیرو و بدون پشتیبانی آمریکا، این امر دشوارتر می‌شود. هم‌زمان، خطر حمله روسیه به این نیرو، چه به شکل متعارف و چه غیرمستقیم، همواره وجود دارد. موفقیت این مأموریت به هماهنگی دقیق، منابع کافی و تعهد سیاسی قوی نیاز دارد.

▼ ابعاد اعزام نیرو

موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک در تحلیلی سه‌سناریوی مختلف را برای اعزام نیرو به اوکراین مطرح کرده است. سناریوی اول

از زاویه دید اروپایی‌ها، برای این که نیروهای اعزام‌شده بازدارندگی لازم را در برابر روسیه داشته باشند، باید تعداد زیادی از کشورها و تعداد قابل‌توجهی از سربازان آن‌ها در نیروی اعزامی مشارکت کنند. با این حال، وقتی صحبت از تعداد زیادی از کشورها به میان می‌آید، تعداد زیادی از کشورهای حامی اوکراین هستند، نه کشورهای بی‌طرف. در مذاکراتی که تاکنون صورت گرفته و طرح‌هایی که در حال حاضر وجود دارد، این نیروها احتمالاً از پرسنل کشورهای اروپایی به همراه کانادا و استرالیا تشکیل خواهد شد. این کشورها همگی از متحدان اوکراین هستند و نه کشورهای بی‌طرفی که متعهد به دفاع از اوکراین نشده‌اند. در ژانویه، زلنسکی ایده نیاز اوکراین به ۲۰۰,۰۰۰ سرباز خارجی (۱۰۰,۰۰۰ نفر به‌صورت چرخشی) برای اجرای توافق صلح را مطرح کرد. بحث‌های کنونی شامل تعداد بسیار کمتری (معمولاً بین ۱۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰ نفر در ابتدا) است. اما این موضوع منطق مأموریت را تضعیف نمی‌کند.

اما یک «پشتیبانی» آمریکایی برای بازدارندگی حملات روسیه به نیروی اروپایی، شرط برخی از متحدان اروپایی اوکراین برای مشارکت در این مأموریت به نظر می‌رسد. ایالات متحده دارای قابلیت‌های نظامی منحصر به‌فردی در زمینه‌هایی مانند دفاع هوایی یا کسب اطلاعات، نظارت و شناسایی (ISR) است که در نیروهای اروپایی هنوز به‌طور کامل توسعه نیافته‌اند. یک مقام آمریکایی به نقل از نیویورک‌پست اعلام کرد که حمایت مالی از نیروی اروپایی ممکن است ارائه شود، اما سربازان آمریکایی در این مأموریت حضور نخواهند داشت. اگر حمایت آمریکا از این مأموریت صرفاً مالی باشد و شامل پرسنل یا تجهیزات نشود، ائتلاف باید بودجه آمریکا را بر روی توسعه توانایی‌ها در زمینه‌های ISR سرمایه‌گذاری کند.

در صورتی که آمریکا به‌طور کامل حاضر به پشتیبانی از نیروهای اروپایی نباشد، کشورهای مشارکت‌کننده باید ظرفیت‌های کنونی ارتش‌های خود را با ارتش اوکراین هماهنگ کنند و با امکانات موجود «کنار بایند». چراکه برای اروپا، حمایت از اوکراین در حال حاضر بسیار عاقلانه‌تر و کم‌هزینه‌تر از جنگ دیگری در اروپاست.

**پیش‌تر مقام‌های
ارشد روسیه بارها
علیه حضور نیروهای
اروپایی در خاک
اوکراین هشدار داده
و مخالفت خود را با
این مسئله اعلام کرده
بودند. رویترز در
گزارشی اختصاصی
که اواسط ماه مارس
درباره شروط مسکو
برای پایان جنگ
منتشر کرد. نوشته
بود: «منابع آگاه
اطلاع داده‌اند که
روسیه به آمریکا
فهرستی از شرایط
برای پایان دادن به
جنگ اوکراین ارائه
کرده است. محتوای
دقیق این فهرست
مشخص نیست. به
گفته دو منبع آگاه،
شرایط کرملین کلی
اما گسترده و مشابه
با خواسته‌هایی است
که پیشتر مسکو
به اوکراین، ایالات
متحده و ناتو ارائه
کرده بود**